



Difference in Vulnerability and the Reproduction of Inequality Among Flood Victims: An Ethnography of the Life Events of Chamshir Flood Survivors in 2019

Mansour Mansouri Moghadam ¹ 

1. Corresponding Author, Department of Anthropology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazanderan, Mazanderan, Iran. E-mail: m.mansouri@umz.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 24 October 2024 Received in revised form: 03 February 2025 Accepted: 18 February 2025 Published online: 15 March 2025 Keywords: Crisis of institutional trust, social suffering and collective mourning, heterogeneity of vulnerability, psychological homelessness, The 2019 Flood in Cham Shir Village.	Natural disasters such as floods not only destroy the physical infrastructure and livelihoods of local communities but also have extensive social and psychological repercussions for both individuals and groups. This paper employs ethnographic methods to investigate and analyze the lives of individuals who have been impacted by the floods in the Chamshir region of Ilam. The results indicate that the heterogeneity of impact and the effects of the crisis on social cohesion are key dimensions in understanding these disasters. These dimensions include the crisis of institutional trust and the lack of social capital, social suffering and collective mourning, structural vulnerability and the reproduction of inequality, psychological consequences ranging from existential insecurity to situational anxiety, psychological homelessness and social identity crisis, and the heterogeneity of impact and the effects of the crisis on social cohesion. The results of this study indicate that inadequate and inconsistent communication, past experiences, and the poor performance of responsible institutions during the crisis, as well as the provision of insufficient supportive services, have led to a crisis of institutional trust and exacerbated the heterogeneity of impact among social groups. In this context, the destructive consequences have disproportionately impacted impoverished and vulnerable groups, thereby perpetuating social inequality. On the other hand, despite the fragility of social capital, collective mourning and social solidarity have served as mechanisms for managing the crisis. Through the presentation of a theoretical anthropology, this study investigates the formation of psychological homelessness and the crisis of social identity in affected communities. It also examines the role of social capital and institutional trust in either facilitating or complicating the process of social reconstruction.
Cite this article: Mansouri Moghadam, M. (2025). Difference in Vulnerability and the Reproduction of Inequality Among Flood Victims: An Ethnography of the Life Events of Chamshir Flood Survivors in 2019. <i>Community Development (Rural-Urban)</i>, 16 (2):287-304. https://doi.org/10.22059/jrd.2025.385828.668885	
 Authors retain the copyright and full publishing rights. Publisher: University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/jrd.2025.385828.668885	

تفاوت در آسیب‌پذیری و بازتولید نابرابری در میان آسیب‌دیدگان از سیل: مردم‌نگاری وقایع زندگی سیل‌زده‌گان چم‌شیر در سال ۱۳۹۸ منصور منصوری^۱مقدم

۱. نویسنده مسئول، گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. رایانامه: m.mansouri@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ کلیدواژه‌ها: بحران/اعتماد نهادی، بی‌خانمانی روانی، رنج اجتماعی و سوگواری جمعی، سیل سال ۱۳۹۸ روستای چم‌شیر، ناهمگونی تأثیرپذیری..	بحران‌های طبیعی مانند سیل نه تنها زیرساخت‌های فیزیکی و معیشت جوامع محلی را نابود می‌کنند، بلکه پیامدهای اجتماعی و روانی گسترده‌ای برای افراد و گروه‌ها دارند. این مقاله با بهره‌گیری از روش مردم‌نگاری، به مطالعه و تحلیل سیمای زندگی مردمان سیل‌زده منطقه چم‌شیر در ایلام می‌پردازد. یافته‌ها مفاهیمی همچون بحران اعتماد نهادی و نبود سرمایه اجتماعی، رنج اجتماعی و سوگواری جمعی، آسیب‌پذیری ساختاری و بازتولید نابرابری را به‌عنوان ابعاد کلیدی در فهم این بحران‌ها معرفی می‌کند. همچنین پیامدهای روانی عبارت‌اند از: ناامنی وجودی تا هراس موقعیتی، بی‌خانمانی روانی و بحران هویت اجتماعی، و ناهمگونی تأثیرپذیری و تأثیر بحران بر همبستگی اجتماعی. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند اطلاع‌رسانی ناقص و متناقض، تجربه‌های گذشته و عملکرد ضعیف نهادهای مسئول در زمان بحران و ارائه خدمات حمایتی مناسب موجب بحران اعتماد نهادی و تشدید ناهمگونی تأثیرپذیری میان گروه‌های اجتماعی شده است. در این میان، گروه‌های فقیرتر و آسیب‌پذیرتر بیشتر تحت تأثیر پیامدهای مخرب قرار گرفته‌اند و این مسئله به بازتولید نابرابری اجتماعی انجامیده است. از سوی دیگر، سوگواری جمعی و همبستگی اجتماعی، به‌رغم شکنندگی سرمایه اجتماعی، به‌عنوان مکانیسم‌هایی برای مواجهه با بحران عمل کرده‌اند. این مطالعه با ارائه یک الگوی نظری مردم‌شناسی به بررسی چگونگی شکل‌گیری بی‌خانمانی روانی و بحران هویت اجتماعی در جوامع آسیب‌دیده می‌پردازد و نقش سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی را در تسهیل یا دشوارسازی فرایند بازسازی اجتماعی تحلیل می‌کند.

استناد: منصوری مقدم، منصور (۱۴۰۳). تفاوت در آسیب‌پذیری و بازتولید نابرابری در میان آسیب‌دیدگان از سیل: مردم‌نگاری وقایع زندگی سیل‌زده‌گان چم‌شیر در سال ۱۳۹۸. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۶(۲): ۲۸۷-۳۰۴. <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.385828.668885>



نویسندگان حق نشر و حقوق کامل انتشار را حفظ می‌کنند.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.385828.668885>

۱. مقدمه و بیان مسئله

بلایای طبیعی از جمله سیل، پدیده‌هایی اجتناب‌ناپذیر در زندگی بشری هستند که تأثیرات عمیقی بر جوامع انسانی گذاشته‌اند. این بلایا علاوه بر آسیب‌های فیزیکی، پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای به همراه دارند. درک و مدیریت بلایای طبیعی نیازمند بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن است؛ چرا که فرهنگ به‌عنوان یکی از جنبه‌های بنیادین زندگی بشری، در نحوه واکنش، درک و بازسازی پس از بلایا نقشی اساسی دارد (الیور-اسمیت^۱، ۲۰۰۹). بلایای طبیعی و فرهنگ رابطه‌ای پیچیده و چندوجهی با یکدیگر دارند. این رابطه به معنای تأثیرات بلایای طبیعی بر فرهنگ و همچنین نقش فرهنگ در درک و واکنش به بلایای طبیعی است. در این زمینه، فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، عادات، و نهادهایی که نحوه واکنش و سازگاری جوامع با رویدادهای طبیعی را شکل می‌دهد، مورد توجه قرار می‌گیرد. بلایای طبیعی نه تنها خسارت‌های زیادی به همراه دارند، بلکه می‌توانند ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع را نیز متأثر کنند و گاه به تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی منجر شوند؛ بنابراین می‌توان گفت نحوه واکنش جوامع مختلف به بلایای طبیعی تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ آن جوامع است. مردم‌شناسی فاجعه نشان می‌دهد باورها، سنت‌ها، و نهادهای فرهنگی نقش مهمی در شکل‌دهی به واکنش‌های مردم به بلایای طبیعی دارند.

سیل به‌عنوان یکی از شایع‌ترین بلایای طبیعی، خسارات زیادی را به‌ویژه در جوامعی که در مناطق سیلابی زندگی می‌کنند، ایجاد می‌کند. این پدیده علاوه بر تخریب زیرساخت‌ها، بر زندگی اجتماعی و روابط انسانی تأثیر می‌گذارد و بسیاری از الگوهای رفتاری و فرهنگی جوامع سیل‌زده را به چالش می‌کشد. در این میان، تجربیات سیل‌زدگان در مواجهه با بحران و نقش دانش بومی و فرهنگی در کاهش اثرات بلایا اهمیت ویژه‌ای دارد (ویزرنر^۲ و همکاران، ۲۰۰۴). در دهه‌های اخیر، با افزایش شدت و فراوانی سیلاب‌ها در مناطق مختلف جهان، توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی در مدیریت بلایا بیشتر شده است. اگرچه بسیاری از مطالعات پیشین بر جنبه‌های فنی و زیرساختی مدیریت سیلاب متمرکز بوده‌اند، نادیده‌گرفتن عوامل فرهنگی و اجتماعی به ناکارآمدی برخی از سیاست‌های مدیریت بحران منجر شده است (گایارد^۳، ۲۰۱۱). به همین دلیل، یکی از چالش‌های اصلی در مدیریت سیل، کم‌توجهی به نقش فرهنگ در شکل‌دهی به رفتارهای انسانی است؛ برای مثال، در برخی جوامع، باورهای مذهبی یا سنتی ممکن است مانع تخلیه به‌موقع مناطق خطرناک شود؛ درحالی‌که در جوامع دیگر، همبستگی اجتماعی و شبکه‌های غیررسمی می‌توانند نقش مثبتی در کاهش اثرات بحران ایفا کنند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده اهمیت بررسی نقش فرهنگ در درک و مدیریت بلایای طبیعی است (الیور-اسمیت، ۲۰۱۳). از سوی دیگر، تجارب سیل‌زدگان منبعی ارزشمند برای شناسایی ضعف‌ها و قوت‌ها در مدیریت بحران است. این تجارب، نه تنها مشکلات و محدودیت‌ها، بلکه راه‌حل‌ها و راهبردهای خلاقانه‌ای را که مردم محلی برای مقابله با سیلاب‌ها به‌کار گرفته‌اند، آشکار می‌کنند (ویزرنر و همکاران، ۲۰۰۴).

سیل فروردین ۱۳۹۸ یکی از نادرترین شکل‌های حادثه طبیعی در ایران معاصر بود. در تاریخ ایران زلزله، سیل، قحطی و خشکسالی، مصیبت‌ها و فجایع طبیعی به‌صورت امری تکراری و طبیعی، فراوان تجربه شده است. بسیاری از شهرهای ما در طول تاریخ بارها به‌وسیله زلزله، سیل یا حادثه‌های طبیعی ویران و از نو ساخته شده‌اند. سیل سال ۱۳۹۸ در ۲۵ استان کشور با شدت متفاوت جاری شد (فاضلی، ۱۳۹۹: ۵۱). این سیل، خسارات جبران‌ناپذیری به مناطق مختلف کشور وارد کرد. این سیل گسترده، علاوه بر تخریب زیرساخت‌ها و زمین‌های کشاورزی، بسیاری از جوامع محلی را مجبور به ترک خانه و محل زندگی‌شان کرد. یکی از مناطق

1. Oliver-Smith

2. Wisner

3. Gaillard

به شدت آسیب دیده از این سیلاب، روستای چمشیر در منطقه عرب رودبار استان ایلام بود. سیل نه تنها زیرساخت های این روستا را نابود کرد، بلکه موجب جابه جایی کامل اهالی روستا شد و تأثیرات عمیقی بر زندگی اجتماعی و فرهنگی آن ها گذاشت. اهالی روستای چمشیر بعد از سیل با مشکلات چندجانبه ای مواجه شدند. از یک سو، جابه جایی اجباری آن ها سبب تغییرات قابل توجه در ابعادی فرهنگی و اجتماعی زندگی آن ها شد. از سوی دیگر، عدم تطابق با محیط جدید و نبود امکانات مناسب، چالش های متعددی را برای این جامعه به وجود آورد؛ برای نمونه، شبکه های اجتماعی و روابط مبتنی بر همبستگی محلی که در روستای چمشیر نقشی حیاتی در حل بحران ها داشت، پس از جابه جایی تا حد زیادی دچار تزلزل شد. این تجربه تلخ نشان دهنده اهمیت بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی در مدیریت بلایا و برنامه ریزی برای جابه جایی های اجباری ناشی از بلایای طبیعی است. اگرچه اقداماتی نظیر تأمین مسکن موقت و کمک های امدادی برای این جوامع انجام شد، بی توجهی به نیازهای واقعی آن ها و عدم مشارکت آن ها در زمان بحران و پس از آن موجب شد که بسیاری از آن ها احساس از خود بیگانگی و عدم تعلق به محیط جدید داشته باشند. این پژوهش با هدف مطالعه تجربیات اهالی روستای چمشیر در مواجهه با سیل سال ۱۳۹۸ و پیامدهای جابه جایی اجباری آنان انجام گرفت. سؤالات اصلی این تحقیق عبارت اند از: چگونه تجربه سیل و جابه جایی اجباری ناشی از آن بر زندگی فرهنگی، اجتماعی و روانی اهالی روستای چمشیر تأثیر گذاشته است؟ چگونه دانش بومی و شبکه های اجتماعی محلی در مواجهه با بحران سیل به کار گرفته شده اند و چه تغییراتی پس از جابه جایی در این الگوها رخ داده است؟ این مطالعه با رویکرد مردم نگاری، تأثیرات متقابل بلایای طبیعی و فرهنگ را در بستر یک جامعه محلی تحلیل می کند و نشان می دهد که چگونه تجربه اهالی روستا می تواند به عنوان منبعی ارزشمند برای مدیریت بهتر بلایا و کاهش آسیب پذیری اجتماعی در آینده به کار گرفته شود.

۲. پیشینه پژوهش

از دیدگاه جامعه شناختی، فاجعه پیامد ریسک های اجتماعی و فرهنگی تلقی می شود. فاجعه نتیجه ای اجتماعی دارد و علت فاجعه در زمینه های ساختاری و سنتی جامعه قابل جستجو است. چرخه مصائب جمعی معمولاً از دوران قبل از وقوع مصیبت جمعی شروع و به عادی سازی محیط بلازده و بازسازی آن ختم می شود. جامعه شناسان فاجعه معتقدند با توجه به ماهیت پیچیده بلایای طبیعی و با فرض عدم امکان جلوگیری از بروز یک واقعه فیزیکی، حداقل می توان اقداماتی انجام داد که از تبدیل سانحه به فاجعه جلوگیری شود (نادری و سلیمی، ۱۴۰۰: ۸۳). یافته های تحقیقاتی در زمینه جامعه شناسی فاجعه به سه قسمت دسته بندی می شوند. بخش اول، به رفتار و الگوهای رفتاری افراد هنگام وقوع فاجعه مربوط می شود. بخش دوم، مربوط به واکنش های جمعی هنگام وقوع فاجعه است و بخش سوم، با اصول کلی رفتار سازمانی هنگام وقوع فاجعه ارتباط دارد (شادی طلب، ۱۳۷۲: ۳۸). در سوی دیگر، رویکرد مردم شناسی به فاجعه بر تأثیرات متقابل میان انسان، فرهنگ و محیط متمرکز است. مردم شناسان با رویکردی جامع، به مطالعه روابط پیچیده ای می پردازند که به شکل گیری و بروز فاجعه ها منجر می شود. مردم شناسی به ویژه به نحوه تأثیر فجایع بر فرهنگ و رفتار انسان ها و چگونگی سازگاری افراد و جوامع با شرایط پس از فاجعه توجه دارد. براساس دیدگاه مردم شناسی، انسان های آسیب دیده پس از فاجعه معمولاً موجودات درمانده ای نیستند و اغلب ویژگی هایی مانند همیاری و خودیاری از خود نشان می دهند (نادری و سلیمی، ۱۴۰۰: ۸۰-۸۳). در مجموع، جامعه شناسی بر ابعاد ساختاری، سازمانی و اجتماعی فاجعه تأکید دارد و به دنبال تحلیل و بهبود واکنش های جمعی و سازمانی است. این رویکرد بیشتر به پیشگیری و مدیریت بحران های اجتماعی می پردازد. در مقابل، مردم شناسی بیشتر بر رفتارهای فردی، فرهنگی و اجتماعی در پاسخ به فاجعه ها تمرکز دارد و به نحوه سازگاری جوامع با شرایط پس از فاجعه می پردازد. هر دو رویکرد می توانند در کنار یکدیگر به درک بهتر از فرایندهای فاجعه و پاسخ های اجتماعی کمک کنند.

از فاجعه تعاریف متفاوتی ارائه شده است. در تحقیق شادی‌طلب (۱۳۷۲)، فرض اساسی این است که فاجعه یک واقعیت اجتماعی است. این تعریف به‌طور واضح تحت تأثیر نگاه دورکیمی قرار دارد، اما عنبری (۱۳۸۹) معتقد است پیامدهای این تعریف، خود محل مناقشه است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، واقعیت اجتماعی معمولاً در یک زمان خاص براساس عوامل مؤثر بر آن تحلیل می‌شود؛ به‌طوری‌که علت‌شناسی در آن غالب است. با این حال، جامعه‌شناسی در مطالعه پدیده فاجعه بیشتر از آنکه به خود حادثه یا عوامل آن توجه کند، به پیامدهای آن می‌پردازد. جامعه‌شناسی فقط قادر است روابط اجتماعی در فضای حادثه و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی آن را مورد بررسی قرار دهد.

تحلیل فجایع و مصائب جمعی در ایران نیازمند درک دقیق از ارتباطات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که تأثیرات گسترده‌ای بر فرایندهای توسعه و تحول در کشور دارند؛ به‌ویژه عنبری بر این باور است که فجایع، اعم از طبیعی یا غیرطبیعی، به‌عنوان یکی از موانع اصلی بر سر راه توسعه در ایران شناخته می‌شوند. این مقوله با وجود اهمیت زیاد، در ادبیات توسعه‌ای ایران مغفول مانده و معمولاً تحت تأثیر پارادایم‌های توسعه غربی قرار گرفته است. عنبری معتقد است در فرایند شکل‌گیری و تحول نظریه‌های توسعه، مسائل داخلی و واقعی ایران، به‌ویژه آسیب‌پذیری و وقوع حوادث طبیعی و اجتماعی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. به همین دلیل، بسیاری از تئوری‌ها و مدل‌های توسعه‌ای، بدون توجه به واقعیت‌های اجتماعی و محیطی ایران، به دنبال اجرای مفاهیم و الگوهای غربی بوده‌اند که به‌نوعی بر دوری از واقعیت‌های کشور دامن زده است. وی تأکید می‌کند که هرگونه اجتناب از پرداختن به موضوع حوادث و فجایع موجب فاصله‌گرفتن از مسائل واقعی و زیربنایی ایران می‌شود (عنبری، ۱۳۸۹: ۱-۲). وی همچنین به‌طور خاص به اثرات انباشتی فاجعه‌ها بر جامعه اشاره می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان عواملی معرفی می‌کند که روابط اجتماعی را مختل می‌کنند. فاجعه‌ها نه تنها به‌طور آنی اثرات تخریبی دارند، بلکه تأثیرات بلندمدت آن‌ها بر زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد می‌تواند ادامه یابد.

در ایران بلایای طبیعی نظیر زلزله، سیل و خشکسالی، تأثیرات گسترده‌ای به همراه داشته‌اند. سیل به‌عنوان یکی از شایع‌ترین فجایع طبیعی در ایران، به‌دلیل ویژگی‌های جغرافیایی خاص کشور، تأثیرات گسترده‌ای بر جوامع محلی، زیستگاه‌ها و زیرساخت‌ها دارد. ایران با مناطق کوهستانی و ناهموار خود که در آن، جریان‌های آبی از کوه‌ها به دشت‌ها و جلگه‌ها منتقل می‌شود، در معرض سیل‌های شدید قرار دارد. این پدیده طبیعی به‌سرعت بر مزارع، باغ‌ها، خطوط ارتباطی، روستاها و شهرها تأثیر می‌گذارد و پوشش گیاهی آسیب‌دیده از کمبود بارش، چرای بیش‌ازحد دام‌ها و قطع جنگل‌ها وضعیت آن را تشدید می‌کند (کمال‌الدینی، ۱۳۹۹). علاوه بر آن، با توجه به وضعیت جغرافیایی و شیب‌های تند کوهستان‌ها، به‌ویژه در ارتفاعات البرز و زاگرس، سیل یکی از نگرانی‌های عمده در تمام فصول است (پوراحمد، ۱۳۸۱). در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۰، حدود ۴۲ میلیون نفر در ایران تحت تأثیر سیل قرار گرفتند و در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نیز خسارت‌های جانی و مالی گسترده‌ای در برخی استان‌ها ثبت شد (نادری و سلیمی، ۱۴۰۰: ۷۷).

مطالعات این حوزه نشان می‌دهد رویکردهای مدیریت بحران در ایران را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم کرد: رویکرد واکنشی و رویکرد پیشگیرانه. پژوهش شادی‌طلب (۱۳۷۲) به اتخاذ رویکردهای واکنشی در ایران اشاره کرد که اغلب بر اقدامات پس از وقوع بحران متمرکز است. این نوع مدیریت به‌دلیل عدم برنامه‌ریزی قبلی و ضعف هماهنگی میان نهادهای کارآمدی محدودی داشته است. در مقابل، پژوهش محمدی استاد کلایه و همکاران (۱۳۹۵) بر ضرورت حرکت به سمت رویکرد پیشگیرانه و پایدار تأکید کرد که بر کاهش آسیب‌پذیری پیش از وقوع بحران متمرکز است. تحلیل تطبیقی این دو رویکرد نشان می‌دهد در ایران، بیشتر مدیریت بحران در زمان وقوع حوادث و بلایا در دستور کار قرار گرفته و کمتر به کاهش ریسک پیش از وقوع توجه می‌شود. علاوه بر این، نقش مردم در مدیریت بلایا به‌طور گسترده‌ای در پژوهش‌های محققان ایرانی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. صدیق سروستانی و عنبری

(۱۳۸۳) به عوامل مؤثر بر مشارکت مردمی پرداختند و نشان دادند عواملی نظیر همدلی اجتماعی و آگاهی عمومی در ارتقای کارآمدی اقدامات امدادی مؤثرند. در مقایسه با این یافته‌ها، نادری و همکاران (۱۴۰۰) بر تاب‌آوری اجتماعی به‌عنوان متغیری کلیدی تأکید ورزیدند و نقش سرمایه اجتماعی را در بهبود شرایط پس از بلایا برجسته کردند.

مطالعات مرتبط با آسیب‌پذیری زنان در بلایای طبیعی، تصویر روشنی از نابرابری جنسیتی ارائه کرده‌اند. کمال‌الدینی و ازکیا (۱۳۹۵) به موضوع ازدواج اجباری در میان زنان زلزله‌زده بپردازند و آن را به‌عنوان یکی از پیامدهای اجتماعی فاجعه مطرح کردند. نسیم‌افزا و همکاران (۱۴۰۱) نیز به نقش بلایا در تشدید آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در محله‌های فقیرنشین پرداختند. پژوهش حبیب‌پور گنابی (۱۳۹۷) با عنوان «آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی» به بررسی آسیب‌پذیری زنان از منظر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی پرداخت و نشان داد این آسیب‌پذیری در ایران ریشه در ساختارهای تبعیض‌آمیز دارد.

مسئله اسکان مجدد نیز به‌عنوان یکی از ابعاد مهم مدیریت بحران در ایران توسط برخی از محققان بررسی شده است. محمدی استاد کلایه و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه «ارزیابی اثرات راهبرد اسکان مجدد پس از بلایای طبیعی در توسعه پایدار روستایی»، تأکید کردند که اسکان مجدد بدون در نظر گرفتن جنبه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی نمی‌تواند به توسعه پایدار منجر شود. در مقابل، پیرک و همکاران (۱۳۹۹) با رویکرد کیفی به روایت‌های سیل‌زدگان پل‌دختر پرداختند و نشان دادند اسکان مجدد باید با درک عمیق از تجربیات زیسته افراد و نیازهای خاص آن‌ها همراه باشد. مقایسه این دو رویکرد نشان می‌دهد پژوهش نخست بر شاخص‌های کلان توسعه پایدار متمرکز است؛ درحالی‌که پژوهش دوم با رویکردی خرد به نیازها و دغدغه‌های انسانی پرداخته است.

۳. روش‌شناسی

محقق در زمان وقوع سیل به‌دلیل انجام مطالعات میدانی در خصوص تأثیرات سدسازی، در روستا چم‌شیر واقع در منطقه عرب‌رودبار استان ایلام حضور داشت و به همین دلیل در دل پژوهش قبلی، مطالعه مردم‌نگارانه درخصوص بحران سیل نیز انجام گرفت؛ بنابراین، این پژوهش مبتنی بر روش مردم‌نگاری است و داده‌ها از طریق مشاهده‌های میدانی و مصاحبه‌های عمیق قوم‌نگارانه جمع‌آوری شده‌اند. داده‌های تحقیق، از طریق مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های قوم‌نگارانه در طول یک سال و نیم و با حضور در میدان در بازه‌های زمانی مختلف جمع‌آوری شد. مشاهدات به‌صورت یادداشت‌های میدانی ثبت شدند که شامل توصیف جزئیات رفتارها و احساسات افراد است. بعد از سیل، بخشی از اهالی روستای چم‌شیر مجبور به جابه‌جایی و اسکان در شهرک لومار شدند و به همین دلیل بخشی از کار میدانی را در میان خانواده‌هایی انجام گرفت که به‌صورت موقت در شهرک لومار از طریق اجاره خانه اسکان یافته بودند. سپس این داده‌ها در فرایندی نظام‌مند و مرحله‌به‌مرحله تحلیل شدند. در این مطالعه، مقوله‌سازی و مفهوم‌پردازی از طریق یک فرایند چندمرحله‌ای و براساس تحلیل داده‌های مردم‌نگارانه انجام شده است. این فرایند، از شناسایی داده‌های خام تا استخراج مفاهیم کلان و محوری، بدین‌صورت انجام گرفت. در مرحله اول، داده‌های خام از طریق مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های قوم‌نگارانه و ثبت روایت‌های اهالی روستای چم‌شیر گردآوری شدند. در این مرحله، واحدهای معنایی اولیه شناسایی شدند. این عبارات در مرحله کدگذاری باز، به کدهای اولیه‌ای مانند اطلاع‌رسانی ناکافی، تناقض در اطلاعات، بی‌اعتمادی به هشدارها، و تجربه منفی گذشته تبدیل شدند. کدهای اولیه‌ای که از نظر معنا و مضمون به هم مرتبط بودند، در قالب مفاهیم فرعی دسته‌بندی شدند. در مرحله بعد، مفاهیم فرعی با توجه به روابط معنایی خود، در قالب مفاهیم کلان مانند بی‌اعتمادی نهادی و تجربه غافلگیری ترکیب شدند. برای اطمینان از دقت و اعتبار تحلیل داده‌ها، از تکنیک‌های کیفی مانند بازبینی مکرر داده‌ها و بازخورد از مشارکت‌کنندگان استفاده شد تا نتایج، بازتابی دقیق از تجربیات و دیدگاه‌های مردم سیل‌زده باشد.

۴. یافته‌ها

یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که سیل نه تنها آسیب‌های اقتصادی زیادی به همراه داشته، بلکه سبب بروز رنج اجتماعی و آسیب‌پذیری شدید در میان فقرا نیز شده است. در این میان، ناهمگونی تأثیرپذیری افراد، به‌ویژه در بین گروه‌های اجتماعی مختلف بارز است. یکی دیگر از یافته‌های این تحقیق، سرمایه اجتماعی شکننده در مدیریت بحران و ضعف در همبستگی اجتماعی است که موجب افزایش ناامنی و اضطراب در میان مردمان سیل‌زده شده است. همچنین سوگواری جمعی و احساس بی‌خانمانی روانی در پی ازدست‌دادن خانه‌ها و زیرساخت‌ها، هراس موقعیتی و آسیب‌های روانی از دیگر پیامدهای این فاجعه طبیعی است که تأثیرات آن در زندگی روزمره مردم بروز یافته است.

۴-۱. سیمای زندگی مردمان سیل‌زده

سیل سال ۱۳۹۸ در ایران یکی از شدیدترین حوادث طبیعی بود که زندگی روزمره بسیاری از مردم را تحت تأثیر قرار داد. در زمان وقوع سیل، اهالی روستای چمشیر با بارش‌های شدید و طغیان رودخانه سیمره مواجه شدند. این رویداد موجب غرق‌شدن خانه‌ها، از بین رفتن مزارع کشاورزی، بسته‌شدن راه‌های ارتباطی و مختل‌شدن خدمات عمومی شد. در زمان وقوع سیل، زندگی روزمره مردم به شدت دچار اختلال شد. افراد ناچار به ترک منازل خود و پناه‌بردن به مناطق امن‌تر شدند. در بسیاری از مناطق، مردم با کمبود غذا، آب آشامیدنی و امکانات بهداشتی مواجه بودند. نهادهای امدادی و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به کمک سیل‌زدگان شتافتند و تلاش‌هایی برای تأمین نیازهای اساسی آنان انجام شد، اما به دلیل گستردگی بحران، این تلاش‌ها کافی نبود. پس از فروکش کردن سیل، اهالی روستا با مشکلات جدی در زمینه بازسازی زندگی‌شان روبه‌رو شدند. بازسازی منازل و زیرساخت‌ها به زمان و منابع زیادی نیاز داشت. بسیاری از خانواده‌ها تا مدت‌ها در خانه‌های اقوام و خویشاوندان در روستاهای مجاور داربلوط و چم‌روته یا با اجاره خانه در شهرک لومار زندگی می‌کردند. علاوه بر این، آسیب‌های روانی ناشی از ازدست‌دادن خانه و اموال و نگرانی از آینده، بخش مهمی از زندگی روزمره مردم پس از سیل را تشکیل می‌داد. زمین‌ها و محصولات کشاورزی آن‌ها تا مدت‌ها زیر آب بود. موتورهای پمپاژ آب اهالی در زیر گل‌ولای مدفون شد و خسارت‌های زیادی به همراه داشت. قبرستان روستا غرق در آب شده بود؛ بنابراین بازگشت به روال عادی زندگی مردم روستای چمشیر با چالش‌های فراوانی همراه بود.

۴-۲. بی‌اعتمادی نهادی و تجربه غافلگیری

سیل ویرانگر سال ۱۳۹۸ در بسیاری از مناطق ایران، از جمله روستای چمشیر در استان ایلام، خاطره‌ای تلخ از ناتوانی در پیش‌بینی و مدیریت بحران‌های طبیعی به جا گذاشت. وقوع این سیل به قدری سریع بود که بسیاری از ساکنان روستا فرصت کافی برای واکنش و تخلیه نداشتند و تعدادی از زیرساخت‌ها و خانه‌ها تخریب شدند. بی‌اعتمادی نهادی یکی از عوامل مهمی است که بر تجربه افراد در مواجهه با بلایای طبیعی مانند سیل تأثیر می‌گذارد. در مورد سیل در روستای چمشیر، بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و مسئولان اجرایی نقش کلیدی در تجربه غافلگیری و ناتوانی مردم این منطقه داشت. این بی‌اعتمادی به دلایل مختلف، از جمله اطلاع‌رسانی ناقص و متناقض، تجربه‌های گذشته و عملکرد ضعیف نهادهای مسئول در زمان بحران شکل گرفته بود. یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌اعتمادی مردم به مسئولان در زمان سیل، اطلاع‌رسانی نامناسب و متناقض از سوی نهادهای مسئول بود. در این خصوص عسری می‌گوید: «دهم فرودین سیل اومد، بخشی از روستا زیر آب رفت. به ما اعلام کردن که قراره سیل بیاد، ولی نگفتن شدتش تا حدیه که خونه‌ها می‌رن زیر آب. الان دو هفته‌ست در بدترین شرایط قرار داریم. برق قطع شده، جاده هم مسدود شده، آب آشامیدنی هم اگه

مأموری از وزارت بهداشت بیاد و آزمایش کنه قابل خوردن نیست. آب سالمی نیست. اگه اون هم قطع می‌کردن بهتر بود.» این اطلاع‌رسانی ناکافی سبب شد مردم روستا وقت کافی برای تخلیه وسایل خود نداشته باشند و بیشتر تلاش‌ها به نجات جانسان محدود شود. این ضعف در اطلاع‌رسانی به مرور موجب افزایش بی‌اعتمادی به مسئولان شد؛ زیرا مردم احساس می‌کردند که مسئولان از شدت واقعی فاجعه آگاه نبوده‌اند یا عامدانه اطلاعات ناقص ارائه داده‌اند. یکی دیگر از عواملی که به بی‌اعتمادی به مسئولان دامن می‌زند، تجربه‌های منفی گذشته است. در این مورد، مردم روستای چم شیر و مناطق اطراف به دلیل تجربه‌های قبلی که با مسئولان سد داشتند، به هشدارهای مربوط به سیل بی‌توجهی کردند. آن‌ها اشاره کردند که قبلاً مسئولان سد به آن‌ها گفته بودند که این منطقه آب‌گیری نمی‌شود، اما این اطلاعات بعداً نادرست از آب درآمد؛ برای مثال، آقای خلفی در روایت خود بیان می‌کند که «برج یازده ۱۳۹۸ بود. من روستای ظهیری بودم. اونجا چند نفر از مسئولان سد رو دیدم، بهشون گفتم چه خبره، گفتن این منطقه آب‌گیری نمی‌شه، کسانی که بهشون خسارت خونه و زمین دادن، بایستی پول‌ها رو برگردونن، وگرنه زمین‌هاشون به کسان دیگه‌ای اجاره داده می‌شه. به‌هرحال تا پارسال سیزده‌به‌در بود یا چهاردهم فروردین که سیل اومد، حدوداً دوازدهم و سیزدهم بود، یه سیل عظیم اومد بی‌خبر و همه اموال ما رفت زیر آب و نابود شد. بعد از سیل اومدن و شروع به خریداری کردن. نه به حرفی که برج ۱۱ زدند که اینجا زیر آب نمی‌ره، نه به این کارشون که الان می‌گن باید جابه‌جا بشین، خودشون هم نمی‌دونن دارن چیکار می‌کنن. هر کسی یک چیزی می‌گه.» این اظهارات سبب شد بسیاری از مردم به هشدارهای بعدی درمورد وقوع سیل اعتماد نکنند و اقدام به‌موقع برای نجات وسایل و خانه‌های خود نکنند.

۳-۴. ناهمگونی تأثیرپذیری

واکنش‌های اجتماعی به هشدارها در زمان وقوع سیل به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، سطح اعتماد به نهادهای دولتی و میزان آگاهی از خطرات می‌تواند بسیار متفاوت باشد. این واکنش‌ها نقش مهمی در چگونگی پاسخ افراد جامعه به بحران‌ها ایفا می‌کند. در زمان وقوع سیل، شاهد واکنش‌های متفاوتی نسبت به هشدارها هستیم، از بی‌تفاوتی و عدم توجه تا آمادگی و جابه‌جایی را شامل می‌شود. این واکنش‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون اطلاع‌رسانی ناکافی، بی‌اعتمادی به مسئولان، و وضعیت اقتصادی قرار داشت. گروه اول شامل کسانی می‌شد که هشدارها را جدی نگرفتند و درنهایت دچار خسارات شدیدی شدند. این گروه عمدتاً به دلیل عدم اعتماد به مسئولان و تجربه‌های قبلی که موجب شده بود باور نکنند که سیل بزرگی در راه است، اقدامات لازم را برای محافظت از اموال خود انجام ندادند. در مقابل، گروه دیگری از مردم که هشدارها را جدی‌تر گرفتند و از امکانات و توانایی‌های بیشتری برخوردار بودند، توانستند اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام دهند. در این میان برخی از اهالی که اطلاع دقیق‌تری داشتند یا به هشدارها توجه بیشتری کردند، توانستند وسایل خود را جابه‌جا کنند و به مناطق امن‌تری منتقل شوند. این افراد وسایل خود را به شهرک لومار یا روستای چم‌روته منتقل کردند و تا حدودی از خسارت‌های جدی جلوگیری کردند. در این زمینه آقای آزموده می‌گوید «کسانی که خیلی از قضیه سیل خبر نداشتند و یا اینکه باور نکردند که قرار سیل بیاد، وسیله‌ای نداشتند یا کسی رو نداشتند که در جابه‌جایی وسایل کمکشان کنند همه وسایل کار و زندگی‌شان رفت زیر آب، خانه‌هاشان تخریب شد. ولی کسانی که اطلاع داشتند تا حدودی خودشون رو جمع‌وجور کردند و وسایلشان رو بیرون بردند و به شهرک لومار یا روستای چم‌روته انتقال دادن.» این واکنش‌ها نشان می‌دهد که آگاهی بیشتر و جدی گرفتن هشدارها می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌ها ایفا کند. افرادی که تجربه‌های قبلی از بلایای طبیعی داشتند یا به هشدارها اعتماد بیشتری داشتند، اقدامات پیشگیرانه بیشتری انجام دادند و درنهایت آسیب کمتری دیدند. علاوه بر آن دو گروه، برخی از افراد به هشدارها واکنش نشان دادند اما به دلیل نبود امکانات و زمان کافی، واکنش مناسبی انجام نگرفت. یکی از

دختران روستای چم‌شیر به این موضوع اشاره می‌کند که به مردم دو روز قبل از وقوع سیل اطلاع داده شد که باید خانه‌های خود را تخلیه کنند، اما این زمان بسیار کوتاه بود و با مسدود شدن جاده‌ها، مردم نتوانستند به سرعت وسایل خود را جابه‌جا کنند.

۴-۴. رنج اجتماعی و آسیب‌پذیری فقرا

وضعیت اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیر زیادی بر واکنش‌های مردم به هشدارها داشت. خانوارهای فقیرتر که از امکانات و توانایی‌های کمتری برخوردار بودند، حتی اگر به هشدارها توجه داشتند، توانایی اقدام مناسب نداشتند. خانواده‌های فقیر که وسایل و امکانات کمتری داشتند، یا امکان جابه‌جایی سریع نداشتند، بسیاری اموال و وسایلشان را از دست دادند و خانه‌هایشان تخریب شد. کسانی که وسیله‌ای نداشتند یا کسی را نداشتند که در جابه‌جایی وسایل کمکشان کند، همهٔ وسایل کار و زندگی‌شان زیر آب رفت. این مسئله نشان‌دهندهٔ آسیب‌پذیری بیشتر خانواده‌های فقیر در مواجهه با بحران‌ها است. در مقابل، افرادی که از وضعیت مالی و اجتماعی بهتری برخوردار بودند، توانستند وسایل خود را به مناطق امن انتقال دهند و تا حد زیادی از خسارات جلوگیری کنند. بدین ترتیب، آسیب‌پذیری خانواده‌های فقیر در زمان وقوع سیل و بعد از آن به دلایل مختلفی بیشتر از سایر گروه‌ها است. خانوارهای فقیر به دلیل محدودیت‌های اقتصادی، کمبود امکانات و عدم دسترسی به حمایت‌های کافی، در برابر بلایای طبیعی مانند سیل، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. در جریان سیل سال ۱۳۹۸ در منطقهٔ عرب‌رودبار و روستای چم‌شیر، بسیاری از خانوارهای فقیر با چالش‌های زیادی مواجه شدند. یکی از مهم‌ترین دلایل آسیب‌پذیری خانوارهای فقیر در برابر سیل، محدودیت‌های اقتصادی است. این خانوارها اغلب توانایی مالی لازم برای جابه‌جایی سریع وسایل زندگی و معیشت خود را نداشتند؛ به عنوان مثال، در روایت دختر روستای چم‌شیر آمده است که در زمان اعلام وقوع سیل، مردم وسایل زیادی برای جابه‌جایی داشتند، از جمله وسایل زندگی و ابزار کار. وقتی سیلی رخ می‌دهد و وسایل کار و زندگی فقرا تخریب می‌شود یا زیر آب می‌رود، این خانواده‌ها نه تنها دارایی‌های فیزیکی خود را از دست می‌دهند، بلکه منبع درآمد و معیشتشان نیز نابود می‌شود. به این ترتیب، آسیب‌پذیری آن‌ها چند برابر می‌شود؛ زیرا بدون وسایل کار، امکان بازسازی زندگی پس از بحران را نیز ندارند. به عبارت دیگر، از دست دادن وسایل زندگی و کار به معنای شروع دوباره از صفر است.

۴-۵. سرمایهٔ اجتماعی شکننده در مدیریت بحران

این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن ضعف در اعتماد، ارتباطات، و هماهنگی میان نهادهای مسئول و جامعهٔ محلی سبب ناکارآمدی در مدیریت بحران می‌شود. سرمایهٔ اجتماعی شکننده نشان‌دهندهٔ کاهش اعتماد عمومی به نهادها و سیستم‌های مدیریت بحران است که در نتیجهٔ عدم شفافیت، ضعف اطلاع‌رسانی، و نبود هماهنگی میان بازیگران مختلف رخ می‌دهد. نارضایتی مردم چم‌شیر از مدیریت بحران سیل نتیجهٔ مجموعه‌ای از عوامل از جمله اطلاع‌رسانی ضعیف، عدم پوشش رسانه‌ای کافی، بازدیدهای نمایشی، عدم هماهنگی در ارائهٔ کمک‌های امدادی، و نبود شفافیت در جبران خسارات بود. مردم روستای چم‌شیر، همچنین از عدم پوشش خبری کافی از سیل در ایلام به شدت ناراضی بودند. آن‌ها معتقد بودند که در مقایسه با سیل در استان‌های دیگر مانند لرستان یا گلستان، سیل ایلام و روستاهای آن تقریباً نادیده گرفته شده بود. درحالی‌که هر روز در صداوسیما و رسانه‌های دیگر خبرهایی از سیل در استان‌های دیگر پخش می‌شد، هیچ اشاره‌ای به روستای چم‌شیر و مشکلات مردم آن نشد. این نادیده‌گیری موجب شد که مردم احساس کنند به حاشیه رانده شده‌اند و مشکلاتشان توسط دولت و رسانه‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در این زمینه ملوک می‌گوید: «از این موضوع ناراحتیم که ما زمان سیل داخل روستا بودیم، ولی اون‌ها تو اخبار و فضای مجازی اعلام کردن که روستا تخلیه شده و خسارتی ندیده‌ن. این روستا آدم توش نیست. هدفشون چی بوده از این کار؟ غیر از اینکه می‌خواستن تک‌به‌تک این

مردم رو زنده به گور کنند؟ تو شبکه ایلام اعلام کرده بودن. خواهرم که شهر ایلام زندگی می‌کنه. اون‌ها که به برق و تلویزیون دسترسی داشتن به ما زنگ زدند که تو اخبار اعلام کرده که روستا تخلیه شده و کسی اونجا نمونه. تو شبکه ایلام اعلام کردن، تو شبکه‌های دیگه هم اعلام کردن، به چند تا مسئول دیگه هم اعلام کردن. ولی خود ما از این موضوع خبر نداشتیم.» پس از وقوع سیل و گزارش‌های نادرست، مسئولان محلی و نمایندگان به روستای چم‌شیر آمدند. اما مردم روستا معتقد بودند که این حضور بیشتر به منظور عکس‌گرفتن و تبلیغ بوده است تا حل مشکلات مردم. یکی از اهالی روستا در این خصوص اشاره می‌کند که مسئولان به جای پرداختن به مسائل واقعی مردم، با خنده و سلفی گرفتن وقت خود را می‌گذرانند. مردم از آن‌ها خواسته بودند که خبرنگارانی به روستا بفرستند تا از شرایط وخیم آن‌ها گزارش تهیه کنند و در رسانه‌های رسمی پخش شود، اما این درخواست‌ها نادیده گرفته شد. مردم منطقه به دلیل اطلاع‌رسانی ناکافی و نبود هماهنگی در ارائه کمک‌ها، احساس کردند که نهادهای رسمی به مشکلات واقعی آن‌ها اهمیت نمی‌دهند. از نظر اهالی روستای چم‌شیر، عدم شفافیت در جبران خسارت و رفتار نمایشی مسئولان سبب تشدید بی‌اعتمادی شد و این وضعیت، سرمایه اجتماعی شکننده‌ای را به نمایش گذاشت.

۴-۶. سوگواری جمعی

سوگواری جمعی به تجربه مشترک غم و اندوه در سطح یک جامعه اشاره دارد که معمولاً در نتیجه یک فاجعه طبیعی، اجتماعی یا فرهنگی رخ می‌دهد. این نوع سوگواری، زمانی شکل می‌گیرد که یک گروه بزرگ از افراد، هم‌زمان و به دلیل مشترک، احساس فقدان و اندوه را تجربه کنند. سوگواری جمعی می‌تواند بر انسجام اجتماعی، هویت جمعی و فرایند بازسازی جامعه تأثیر بگذارد (دورکیم^۱، ۱۹۱۲؛ ایرمن^۲، ۲۰۰۱). تجربه غم و فقدان در زمان وقوع سیل و بعد از آن، یکی از برجسته‌ترین و عمیق‌ترین احساساتی است که افراد در مواجهه با چنین بحران‌هایی تجربه می‌کنند. این تجربه به دلیل ازدست‌دادن خانه‌ها، عزیزان، اموال و حتی هویت فرهنگی شکل می‌گیرد. یکی از نخستین تجربیات احساس فقدان در زمان سیل، ازدست‌دادن خانه است. این تجربه برای بسیاری از مردم عمیقاً غم‌انگیز بود؛ چرا که خانه‌ها نه تنها سرپناه بودند، بلکه خاطرات، روابط خانوادگی و حتی احساس هویت آن‌ها با آن گره خورده بود؛ به عنوان مثال، یکی از ساکنان روستای چم‌شیر می‌گوید: «وقتی دیدم خونم زیر آب رفت، احساس کردم بخشی از وجودم از بین رفت. همه زندگی من رو توی این خونه ساخته بودیم، اما حالا هیچ چیز باقی نمانده است». برای جوامع روستایی مانند مردم چم‌شیر، منابع معیشتی به طور مستقیم با زمین، دامداری و کشاورزی مرتبط است. سیل بسیاری از مزارع و دام‌ها را از بین برد و این به معنای ازدست‌دادن منبع اصلی درآمد و غذا برای خانواده‌ها بود. بسیاری از افراد مجبور شدند دام‌های نجات‌یافته خود را با قیمت‌های بسیار پایین به واسطه‌ها بفروشند؛ زیرا علوفه‌ای برای تغذیه آن‌ها وجود نداشت و امکانات دوشیدن و نگهداری شیر و تبدیل آن به مواد لبنی به دلیل قطع برق فراهم نبود. این موضوع، علاوه بر زیان مادی، موجب احساس ناتوانی و درماندگی در برابر شرایط شد. مثالی از این تجربه غمگین‌کننده، مربوط به یکی از دامداران چم‌شیر است که مجبور شد گوسفندهای خود را به قیمتی بسیار کمتر از ارزش واقعی بفروشد. او می‌گوید: «دیدن دام‌هایی که با زحمت نگهداری کرده بودم و حالا مجبورم اون‌ها را به زیر قیمت بفروشم، برام خیلی سخت بود. انگار تمام تلاش‌هام بی‌ثمر شد.»

یکی دیگر از ابعاد مهم احساس فقدان در زمان سیل، تهدید شدن هویت معنوی است. برای بسیاری از مردم، مکان‌هایی مانند قبرستان‌ها، نماد ارتباط با اجداد و نیاکان و هویت تاریخی خانواده‌ها هستند. در زمان وقوع سیل، قبرستان مشترک روستاهای

1. Durkheim
2. Eyerman

عرب‌رودبار، زیر آب رفت. این موضوع سبب ناراحتی عمیق مردم شد؛ چرا که از بین رفتن قبرستان به معنای از بین رفتن بخشی از تاریخ خانوادگی و پیوندهای معنوی آن‌ها بود. یکی از ساکنان منطقه می‌گوید: «غرق شدن قبرستون ما بیشتر از هر چیز دیگری دلم رو شکست. اونجا جایی بود که برادر تازه فوت‌شده دفن شده بودن و حالا انگار تمام گذشته‌مون زیر آب رفته.»

۷-۴. ناامنی وجودی

ناامنی وجودی به تجربه عمیق احساس بی‌ثباتی، بی‌معنایی و ناامنی در سطح روانی و اجتماعی اشاره دارد که در نتیجه شرایط بحرانی یا غیرقابل پیش‌بینی مانند بلایای طبیعی پدیدار می‌شود (یالوم^۱، ۱۹۸۰). تجربه ناامیدی و بیم از آینده در زمان وقوع سیل و بعد از آن، یکی از شدیدترین حالات روانی است که افراد در مواجهه با بلایای طبیعی تجربه می‌کنند. این احساس ناشی از ازدست‌دادن منابع معیشتی، نداشتن توانایی در پیش‌بینی آینده و ناتوانی در بازسازی زندگی پیشین است. برای بسیاری از افراد در روستاهایی مانند چمشیر، وابستگی به دامداری و کشاورزی بخش اصلی از زندگی معیشتی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. غرق شدن مزارع و ازدست‌رفتن علوفه دام‌ها به معنای نابودی منبع درآمد خانواده‌ها بود. بسیاری از افراد، دیگر نمی‌توانستند حتی تصور کنند چگونه می‌توانند این منابع را بازسازی کنند؛ برای مثال، یکی از دامداران چمشیر می‌گوید: «همه علوفه‌ها و دام‌هام رو از دست دادم و حالا نمی‌دونم چطوری می‌تونم آینده خودم و خانواده‌م رو تأمین کنم. حالا دیگه چیزی برای فروش ندارم. انگار زندگیم به پایان رسیده.» یکی دیگر از جنبه‌های مهم ناامیدی و بیم از آینده، ناتوانی در بازسازی خانه و محل زندگی است. برای افرادی که خانه‌های خود را در سیل از دست داده‌اند، بازسازی دوباره خانه‌ها به دلایل مختلف از جمله نبود منابع مالی و حمایت‌های کافی بسیار دشوار به نظر می‌رسد. این وضعیت، احساس ناتوانی و عدم قطعیت را در آن‌ها تشدید می‌کند. برای بسیاری از افراد، آینده با بیم و نگرانی سروسامان دادن دوباره زندگی همراه بود. یکی از زنان سیل‌زده روستای چمشیر بیان می‌کند: «ما همه چیزمون رو تو سیل از دست دادیم، خونه‌مون کاملاً زیر آب رفت. حتی نمی‌دونیم از کجا شروع کنیم. منابع مالی برای بازسازی نداریم و دولت هم هنوز کمکی نکرده. نگرانیم که هرگز نتونیم دوباره به خونه خودمون برگردیم.» چنین سیلی، به دلیل شدت و گستردگی آن، ترس عمیقی از تکرار چنین بلایای طبیعی در آینده در دل مردم ایجاد کرد. برای بسیاری از افراد، این ترس به دلیل ناتوانی در پیش‌بینی و مقابله با بلایای مشابه به معنای ناپایداری و ناامنی دائمی بود. حتی پس از اتمام سیل، بسیاری از مردم هر بار که بارش شدید باران رخ می‌داد، دچار اضطراب و نگرانی می‌شدند که ممکن است دوباره همان فاجعه رخ دهد. یکی از زنان روستای چمشیر در این باره می‌گوید: «بعد از سیل، هر بار که بارون می‌آد، از ترس نمی‌تونم بخوابم. همیشه نگرانم دوباره خونه‌مون رو از دست بدیم و دوباره سیل همه چیز رو نابود کنه.»

۸-۴. هراس موقعیتی

این مفهوم به معنای نوعی از اختلال اضطرابی است که در آن، فرد از قرار گرفتن در یک موقعیت خاص یا مواجهه با یک وضعیت خاص دچار ترس شدید و غیرمنطقی می‌شود. این نوع فوبیا ممکن است ناشی از تجربه مستقیم یا غیرمستقیم رویدادهای تهدیدکننده زندگی باشد. تجربه غرق شدن (آب‌هراسی) یکی از شدیدترین ترس‌ها و اختلالات اضطرابی است که افراد پس از مواجهه با وقایع طبیعی مانند سیل تجربه می‌کنند. این ترس می‌تواند نه تنها در زمان وقوع سیل، بلکه مدت‌ها بعد از آن نیز افراد را تحت تأثیر قرار دهد. در لحظه وقوع سیل، افراد ممکن است با حجم زیادی از آب مواجه شوند که به سرعت در حال بالا آمدن است. این وضعیت

موجب می‌شود که بسیاری از افراد احساس کنند توانایی فرار یا حفظ جان خود را ندارند. این ترس عمیق می‌تواند به احساس خفگی و ترس از غرق‌شدن منجر شود؛ برای مثال، یکی از افراد روستای چمشیر که در زمان وقوع سیل در خانه خود گرفتار شده بود، چنین تجربه‌ای را توصیف می‌کند: «آب با سرعت زیادی وارد خونه شد و من نمی‌تونستم کاری کنم. حس می‌کردم هر لحظه ممکنه غرق بشم. نفس کشیدن برام سخت شده بود و تمام بدنم از ترس می‌لرزید. فقط دعا می‌کردم آب زودتر متوقف بشه.» پس از اتمام سیل، بسیاری از افرادی که این تجربه وحشتناک را از سر گذرانده‌اند، حتی در مواجهه با آب‌های جاری کوچک، مانند رودخانه‌ها، دچار اضطراب شدید می‌شوند. فوبیای غرق‌شدن می‌تواند به‌صورت واکنش‌های شدید جسمانی و روانی ظاهر شود، از جمله تپش قلب، تنگی نفس، سرگیجه و ترس از اینکه دوباره در آب گرفتار شوند. یکی از ساکنان روستای عرب‌رودبار بعد از گذشت مدتی از زمان وقوع سیل بیان می‌کند: «هر بار که بارون شروع می‌شه یا وقتی از کنار رودخانه‌ای عبور می‌کنم، بلافاصله تمام اون خاطرات سیل به ذهنم برمی‌گرده. انگار دوباره همون ترس و اضطراب رو تجربه می‌کنم. فکر می‌کنم دوباره آب همه جا رو می‌گیره و هیچ راه فراری نیست.» برای بسیاری از افراد، بازگشت به خانه‌ها و مناطقی که در زمان سیل دچار آب‌گرفتگی شده‌اند، با فوبیای شدید غرق‌شدن همراه است. این افراد ممکن است از زندگی دوباره در محل سیل‌زده امتناع کنند یا از بازگشت به خانه‌های خود هراس داشته باشند. با این ترس، افراد به‌طور دائم از مکان‌های پرخطر دوری می‌کنند و احساس امنیت خود را از دست می‌دهند؛ برای مثال، یکی از مردان روستای چمشیر که خانه‌اش در سیل غرق در آب شد، می‌گوید: «نمی‌تونم برگردم خونه‌م. هر بار که واردش می‌شوم، حس می‌کنم دوباره آب از همه جا وارد می‌شه و من توش غرق می‌شم. حتی وقتی تو خونه هستم، ترس از غرق‌شدن دست از سرم برنمی‌داره.» افرادی که فوبیای غرق‌شدن در زمان سیل را داشته‌اند، ممکن است به‌صورت مداوم کابوس‌های غرق‌شدن ببینند. این کابوس‌ها می‌توانند به شکل خواب‌های تکراری درباره فرورفتن در آب، گرفتارشدن در سیل یا ناتوانی در نجات خود و عزیزان باشند. این حالت موجب می‌شود فرد دچار بی‌خوابی یا اضطراب‌های شبانه شود و به‌طور کلی کیفیت زندگی او کاهش یابد. یکی از زنان روستای عرب‌رودبار می‌گوید: «شب‌ها خوابم نمی‌بره. هر بار که چشم‌هام رو می‌بندم، تصویر سیل و غرق‌شدن به ذهنم می‌آد. انگار هر لحظه دارم در آب فرومی‌رم و هیچ راهی برای نجات نیست. این کابوس‌ها تمام شب‌هام رو خراب کرده.»

۹-۴. بی‌خانمانی روانی

مایکل سرنیا در نظریه معروف خود با عنوان «ریسک و بازسازی در اسکان مجدد اجباری» به مفهوم بی‌خانمانی روانی اشاره می‌کند. او این مفهوم را به‌عنوان یکی از پیامدهای مهم جابه‌جایی اجباری مطرح می‌کند و بر تأثیرات روانی ناشی از ازدست‌دادن مکان، هویت، و حس تعلق تأکید دارد (سرنیا، ۲۰۰۰). بی‌خانمانی روانی حالتی است که افراد جابه‌جا شده به‌دلیل ازدست‌دادن محیط آشنا و مکان‌های معنادار در زندگی‌شان، دچار احساس بی‌ثباتی روانی، اضطراب و تعارض هویت می‌شوند. برخلاف بی‌خانمانی فیزیکی که شامل ازدست‌دادن سرپناه است، بی‌خانمانی روانی به معنای ازدست‌دادن احساس تعلق به مکان و شبکه‌های اجتماعی مرتبط با آن است. به عبارت دیگر، مکان‌های فیزیکی مانند خانه و محیط اجتماعی اطراف آن، برای افراد نه‌تنها سرپناهی مادی، بلکه بخشی از هویت شخصی و جمعی آن‌ها هستند. جابه‌جایی این مکان‌ها را از بین می‌برد و افراد را با بحران هویتی مواجه می‌کند. پس از وقوع سیل، اهالی روستای چمشیر با مشکلات شدیدی مواجه شدند، از جمله اجبار به ترک خانه‌هایشان و اسکان موقت در شهرک لومار. این جابه‌جایی با احساس دل‌تنگی و تجربه غربت، فشارهای اقتصادی و فروش دام‌ها، احساس تنهایی، افزایش بیکاری و نبود

فرصت‌های معیشتی، و تنش میان مهاجران و جامعه میزبان همراه بود. برخی از اهالی روستای چمشیر به‌خصوص خانواده‌هایی که دانش‌آموز داشتند، مجبور شدند به‌دلیل تخریب خانه‌ها و نبود امکانات مناسب، به شهرک لومار نقل‌مکان کنند و خانه‌هایی را اجاره کنند. این جابه‌جایی برای آن‌ها بسیار دشوار بود. آقای ضروری از سختی زندگی در لومار و احساس دلتنگی شدید در آنجا سخن می‌گوید. او این دوره را به زندگی در زندان تشبیه می‌کند و اشاره می‌کند که این تجربه به حدی سخت بود که انگار یکی از عزیزانشان را از دست داده بودند. او درباره دلتنگی شدید خود برای روستا، صحبت می‌کند. پراکندگی خانواده‌ها به شهرهای مختلف مانند لومار، تهران و ایلام سبب شد پیوندهای اجتماعی و خانوادگی که پیش از این در روستا وجود داشتند، از بین بروند. یکی دیگر از پیامدهای سیل برای ساکنان روستای چمشیر، ازدست‌دادن دام‌ها و منابع درآمدی‌شان بود. آقای ضروری می‌گوید که به‌دلیل قطع برق و نبود امکانات نگهداری، مجبور شدند شیر دام‌های خود را دور بریزند. این وضعیت، آن‌ها را به فروش دام‌ها و ازدست‌دادن یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی‌شان وادار کرد. او اشاره می‌کند که همسرش به‌دلیل شرایط سخت، از وضعیت ناامید شده بود. علاوه بر آن، در محیط جدید، مهارت‌های آن‌ها در زمینه فعالیت‌های سنتی روستایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و آن‌ها توانایی سازگاری با شرایط جدید و یافتن شغل را ندارند. این مسئله به‌طور مستقیم به کاهش امنیت اقتصادی آن‌ها و افزایش احساس بی‌ثباتی منجر شده است. بعد از وقوع سیل و مهاجرت اهالی چمشیر به شهرک لومار، قیمت خانه‌ها و زمین‌ها افزایش یافته است. این موضوع به افزایش تقاضای مسکن در منطقه و همچنین سودجویی صاحبان زمین‌ها و خانه‌ها اشاره دارد. این افزایش قیمت‌ها مشکلاتی اقتصادی برای جابه‌جاشدگان به همراه داشت. داده‌ها به‌وضوح نشان‌دهنده تأثیرات روانی شدید این جابه‌جایی بر افراد است. احساس انزوا، افسردگی و بیگانگی از جامعه میزبان بخشی از تجربه‌های روانی افراد است. مهاجرت اجباری و ناتوانی در بازگشت به زادگاه، نوعی حس بی‌ارزش‌بودن و فقدان هویت را برای افراد ایجاد کرد. این افسردگی و انزوا همچنین با بیکاری و ازدست‌دادن منابع معیشتی تشدید می‌شود. علاوه بر این ورود مهاجران به یک جامعه جدید می‌تواند به رقابت‌های اقتصادی و تنش‌های اجتماعی دامن بزند. جامعه میزبان ممکن است به‌دلیل نگرانی از ازدست‌دادن فرصت‌های شغلی و افزایش جمعیت مهاجران، به طرد آن‌ها بپردازد. در این زمینه آقای ضروری می‌گوید: «قربان همه ما کشاورز بودیم. الان تو کار دیگه‌ای مهارت نداریم. از ما که گذشت. پس اکثراً بیکاریم و اینجا کاری وجود نداره به اون صورت و کسی هم به ما کار نمی‌ده (مهارت‌زدایی)؛ چون غریبه‌ایم. خدا می‌دونه یکی از فامیل‌هامون واتی داره می‌ره کارزان گوجه محلی می‌خره. نمی‌دارن اینجا بفروشه.»

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بلایای طبیعی نظیر سیل، علاوه بر تخریب زیرساخت‌ها و مختل کردن معیشت جوامع محلی، پیامدهای اجتماعی و روانی عمیق و پیچیده‌ای را برای افراد و گروه‌های مختلف به همراه دارند. در این پژوهش با استفاده از روش مردم‌نگاری، به بررسی ابعاد زندگی مردمان سیل‌زده در منطقه عرب‌رودبار و روستای چمشیر ایلام پرداخته شد. این مطالعه درصدد بود تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چگونه پیامدهای اجتماعی و روانی بحران سیل در این منطقه می‌تواند به بازتولید نابرابری‌ها و تشدید آسیب‌پذیری‌های اجتماعی منجر شوند. بعد از تحلیل داده‌ها، الگوها و مضامینی مانند «بحران اعتماد نهادی»، «رنج اجتماعی»، «ناهمگونی تأثیرپذیری»، و «بازتولید نابرابری» شناسایی شدند. به‌طور خاص، این مطالعه بر درک پیامدهای اجتماعی و روانی بحران سیل متمرکز بود. درنهایت، نتایج این فرایند به توسعه الگویی نظری با عنوان «بحران‌زایی اجتماعی-روانی» منجر شد که چگونگی بازتولید نابرابری‌ها و شکل‌گیری بحران هویت و بی‌خانمانی روانی را در این جامعه نشان می‌دهد. این حادثه، فراتر از یک بحران طبیعی، به‌مثابه آزمونی برای سیستم‌های مدیریتی، ساختارهای اجتماعی و توانایی جوامع محلی در مواجهه با بحران‌های غیرمنتظره عمل کرد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد سیل سال ۱۳۹۸ در ایران نه تنها یک فاجعه طبیعی، بلکه بحرانی انسانی و اجتماعی بود که سیمای زندگی روزمره مردمان روستای چمشیر را به شدت تحت تأثیر قرار داد. سیمای زندگی مردمان سیل‌زده بیانگر چالش‌های بی‌شمار در زمینه بازسازی خانه‌ها، زیرساخت‌ها و بازگشت به زندگی عادی بود. آسیب‌های روانی ناشی از سیل، مانند اضطراب و ترس از آینده، بخش جدایی‌ناپذیر از تجربه زندگی مردم پس از بحران شد. افزون بر این، بی‌اعتمادی نهادی و اطلاع‌رسانی ناقص از سوی مسئولان موجب غافلگیری مردم و عدم آمادگی کافی برای مقابله با بحران شد. این بی‌اعتمادی، ریشه در تجربه‌های گذشته مردم و تناقض در اطلاعات دریافتی داشت. ناهمگونی تأثیرپذیری و واکنش‌های مردم به بحران نیز نشان‌دهنده تأثیر مستقیم تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر توانایی آن‌ها در مواجهه با فاجعه بود. از سوی دیگر، رنج اجتماعی و آسیب‌پذیری فقرا به وضوح بیانگر آن است که خانوارهای کم‌درآمد به دلیل کمبود منابع و زیرساخت‌ها آسیب‌های بیشتری دیدند و پس از بحران نیز با چالش‌های ادامه‌داری مواجه شدند. یافته‌های این پژوهش با دیدگاه‌های هافمن و اسمیت (۲۰۰۹) در مورد «ساختار اجتماعی آسیب‌پذیری» همخوانی دارد. آن‌ها تأکید داشتند که فقر و نابرابری اجتماعی نقشی کلیدی در افزایش آسیب‌پذیری در برابر بلایای طبیعی ایفا می‌کند. به طور مشابه، در این تحقیق مشاهده شد که خانوارهای فقیرتر در روستای چمشیر به دلیل نداشتن منابع و امکانات کافی، بیشتر از سایرین تحت تأثیر قرار گرفتند. بلیکی و دیویس به «نقش سیستم‌های هشداردهنده و برنامه‌ریزی پیشگیرانه» در کاهش آسیب‌های بحران پرداختند. در این پژوهش، کمبود سیستم‌های هشدار مؤثر و ناهمگونی در اطلاع‌رسانی به وضوح یکی از عوامل اصلی آسیب‌پذیری شناخته شد. یافته انارسون و چاکاراپارتی (۱۹۹۸) «ناهمگونی تأثیر بلایا بر گروه‌های مختلف اجتماعی» بود. یافته‌های ما نیز نشان داد اختلاف در سطح آگاهی، توانایی مالی و میزان اعتماد به نهادها موجب واکنش‌های متفاوتی از سوی مردم شد. بانکوف و هیل‌هورست (۲۰۰۴) بر اهمیت «بی‌اعتمادی نهادی» در مدیریت بحران تأکید داشتند. در این پژوهش نیز مشخص شد که اطلاع‌رسانی ناکافی و تناقض‌گویی مسئولان به کاهش اعتماد مردم منجر شده و آن‌ها را از واکنش مناسب بازداشته است. این موضوع نشان‌دهنده شباهت تجربیات جهانی در مدیریت بحران است.

این مقاله در نهایت با توجه به یافته‌های تحقیق یک الگوی نظری، تحت عنوان «بحران‌زایی اجتماعی-روانی: تحلیل بازتولید نابرابری‌ها در بحران‌های طبیعی» را مطرح و تجارب مردمان سیل‌زده چمشیر در ایلام را بررسی و به تحلیل ابعاد مختلف این بحران پرداخت. این الگو با مفاهیمی مانند بحران اعتماد نهادی و فقدان سرمایه اجتماعی، رنج اجتماعی و سوگواری جمعی، آسیب‌پذیری ساختاری و بازتولید نابرابری، تصویری جامع از ابعاد مختلف این بحران ارائه می‌دهد. پیامدهای روانی آن نیز عبارت‌اند از: ناامنی وجودی تا هراس موقعیتی، بی‌خانمانی روانی و بحران هویت اجتماعی و ناهمگونی تأثیرپذیری و تأثیر بحران بر همبستگی اجتماعی. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد مدیریت ضعیف نهادهای دولتی در مواجهه با بحران سیل، نه تنها به عدم ارائه کمک‌های مناسب به جوامع آسیب‌دیده منجر شده، بلکه به تشدید بحران اعتماد نهادی انجامیده است. این بحران زمانی پیچیده‌تر می‌شود که عواملی مانند سرمایه اجتماعی که می‌تواند نقش مهمی در بازیابی جوامع داشته باشد، در اثر بی‌اعتمادی و ناهمگونی عملکرد نهادها شکننده‌تر می‌شود و نقش خود را از دست می‌دهد. نداشتن اعتماد به نهادهای مدیریتی و عدم ارائه اطلاعات شفاف و تناقض‌گویی، نه تنها به بروز احساس بی‌اعتمادی در میان مردم منجر شده، بلکه فرایند بازسازی اجتماعی را نیز با مانع مواجه ساخته است. از سوی دیگر، پیامدهای روانی سیل در قالب مفاهیمی مانند ناامنی وجودی و هراس موقعیتی، به شکلی گسترده در میان افراد آسیب‌دیده بروز یافته است. تجربه ترس مداوم از وقوع دوباره سیل، کابوس‌های مرتبط با غرق شدن و احساس ناامنی در محیط‌های زندگی، نمونه‌هایی از این پیامدهای روانی هستند. این اختلالات روانی نه تنها بر سلامت فردی تأثیر می‌گذارند، بلکه توانایی افراد برای بازسازی زندگی را

نیز محدود می‌کند. علاوه بر این، جوامع آسیب‌دیده در سیل با پدیده بی‌خانمانی روانی و بحران هویت اجتماعی نیز مواجه شده‌اند. در شرایطی که افراد خانه‌های خود را از دست می‌دهند و زندگی در مکان‌های اسکان موقت را تجربه می‌کنند، احساس ازدست‌دادن هویت و ارتباط با محیط زندگی گذشته شدت می‌گیرد. این مسئله به‌خصوص در مناطقی که خانه‌ها و اماکن مذهبی و فرهنگی نماد هویت اجتماعی و فرهنگی مردم بوده‌اند، محسوس‌تر است. این بی‌خانمانی روانی به معنای ناتوانی افراد در بازسازی حس تعلق به جامعه و محیط زندگی است.

یکی دیگر از ابعاد این بحران، رنج اجتماعی و شکل‌گیری سوگواری جمعی است. ازدست‌دادن اموال، اسباب و وسایل زندگی و حتی حیوانات در سیل، احساسات عمیق غم و سوگواری را در جامعه ایجاد کرده است. در این شرایط، مراسم سوگواری جمعی و فعالیت‌های اجتماعی مشترک به‌عنوان راهکارهایی برای تسکین رنج‌های اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند. با این حال، شکنندگی سرمایه اجتماعی در این مناطق می‌تواند این فرایند را نیز با چالش مواجه کند. همچنین سیل موجب ناهمگونی تأثیرپذیری در میان گروه‌های اجتماعی مختلف شده است. درحالی‌که اقشار مرفه‌تر با دسترسی به منابع بیشتر و توانایی بالاتر در بازسازی زندگی، تأثیرات کمتری از سیل دریافت کرده‌اند، گروه‌های فقیرتر و حاشیه‌نشین با آسیب‌های گسترده‌تری مواجه بوده‌اند. این بازتولید نابرابری اجتماعی، نه تنها به شکاف‌های اجتماعی دامن زده، بلکه همبستگی اجتماعی را نیز در سطح کلان جامعه تضعیف کرده است.

درنهایت می‌توان گفت از بررسی سیمای زندگی روزمره سیل‌زندگان تا تحلیل واکنش‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها، چندین نکته کلیدی قابل‌توجه است. سیل نشان داد چگونه زیرساخت‌های ناکارآمد و نبود برنامه‌ریزی پیشگیرانه می‌تواند مردم را در برابر بلایای طبیعی آسیب‌پذیر کند. تجربه روستای چم‌شیر و مناطق مشابه، به‌وضوح بیانگر نیاز به بازنگری در مدیریت بحران، اطلاع‌رسانی مؤثر و تقویت اعتماد نهادی است. عدم هماهنگی در اطلاع‌رسانی و وعده‌های متناقض مسئولان سبب بی‌اعتمادی عمیق به نهادها شد؛ به‌ویژه در مناطقی که تجربه‌های قبلی تعامل با مسئولان به نتایج منفی منجر شده بود. تجربه سیل‌زندگان حاکی از آن است که بی‌اعتمادی نهادی نه تنها سبب کاهش توجه به هشدارها شده، بلکه توانایی مردم برای واکنش مؤثر را نیز مختل کرده است. اطلاع‌رسانی ناقص، ضعف در پیش‌بینی شدت بحران، و ناتوانی در فراهم کردن امکانات لازم، این بحران را به یک رویداد اجتماعی پیچیده‌تر تبدیل می‌کند. علاوه بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد واکنش مردم به هشدارها بسیار تحت تأثیر عوامل فرهنگی، سطح آگاهی، و وضعیت اقتصادی بوده است. خانواده‌های فقیر، با دسترسی محدود به منابع و امکانات، بیشترین آسیب را متحمل شدند؛ درحالی‌که خانوارهای برخوردار توانستند به شیوه‌ای مؤثرتر با بحران مقابله کنند. این تفاوت‌ها ضرورت توجه به عدالت اجتماعی و اقتصادی در مواجهه با بحران‌ها را برجسته می‌سازد. اثرات سیل فراتر از لحظه وقوع، تا مدت‌ها بر زندگی مردم سایه می‌افکند. چالش‌های بازسازی، آسیب‌های روانی و ازدست‌دادن اعتماد به آینده، نشان‌دهنده نیاز به برنامه‌های بلندمدت حمایتی برای بازگشت به روال عادی زندگی است. براساس نتایج تحقیق، پنج پیشنهاد کاربردی برای بهبود مدیریت بحران‌های طبیعی مانند سیل ۱۳۹۸ به شرح زیر ارائه می‌شود:

تقویت سیستم‌های هشدار و اطلاع‌رسانی شفاف: نهادهای مسئول باید سیستم‌های هشداردهنده پیشرفته و قابل‌اعتماد ایجاد کنند و اطلاعات واضح و هماهنگ درباره شدت و زمان وقوع بلایا ارائه دهند. اطلاع‌رسانی دقیق می‌تواند اعتماد عمومی را بازسازی کند و میزان آمادگی مردم را افزایش دهد.

ایجاد برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی: آموزش جوامع محلی درباره نحوه واکنش به بلایای طبیعی، مدیریت بحران و استفاده بهینه از منابع محدود باید در اولویت قرار گیرد. این برنامه‌ها می‌توانند به کاهش آسیب‌پذیری فقرا و گروه‌های حاشیه‌نشین کمک کنند؛

تقویت سرمایه اجتماعی و بازسازی اعتماد نهادی: نهادهای دولتی باید برای بازسازی اعتماد مردم، شفافیت در عملکرد و تعامل مستمر با جوامع محلی را در دستور کار قرار دهند. همچنین سرمایه اجتماعی می‌تواند با حمایت از گروه‌های محلی و تشویق به همبستگی جمعی افزایش یابد.

حمایت‌های ویژه از گروه‌های آسیب‌پذیر: سیاست‌گذاران باید برای کاهش نابرابری‌ها، برنامه‌های حمایتی ویژه‌ای برای اقشار کم‌درآمد و گروه‌های آسیب‌پذیر در نظر بگیرند. این شامل ارائه کمک‌های مالی، بازسازی زیرساخت‌ها و مسکن مناسب برای افراد بی‌خانمان می‌شود.

طراحی و اجرای سیاست‌های بازسازی جامع و پایدار: بازسازی مناطق آسیب‌دیده باید به گونه‌ای باشد که نه تنها زیرساخت‌ها و مسکن را بازسازی کند، بلکه به جنبه‌های روانی و اجتماعی نیز توجه کند. ایجاد فضاهای امن برای سوگواری جمعی و فعالیت‌های اجتماعی مشترک می‌تواند به بهبود سلامت روانی مردم کمک کند.

مأخذ مقاله: تألیف مستقل. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- پوراحمد، احمد (۱۳۸۱). نقش ساختار جغرافیایی در سیل مرداد ۱۳۷۸ نکا. *محیط‌شناسی*، ۲۸، ۵۹-۷۰.
- https://jes.ut.ac.ir/article_11008.html
- پیرک، مژگان، باقری حیدری، فاطمه، و حسن‌پور، آرش (۱۳۹۹). روایت تجربه سیل‌زدگی در بین کنشگران اجتماعی شهرستان پلدختر. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۷(۲)، ۳۶۱-۳۹۳. <https://doi.org/10.22059/jsr.2021.81428>
- حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۷). آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی: یک برساخته اجتماعی، زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۳)، ۴۵۷-۴۸۱. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.251698.1007376>
- سلیمی، مینو؛ نادری، احمد و نصرتی، روح‌الله (۱۴۰۰). مطالعه تاب‌آوری روستایی در برابر زلزله (مطالعه موردی: مجتمع روستایی کوییک سرپل ذهاب). *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰(۳)، ۸۳۱-۸۸۶. <https://doi.org/10.22059/jsr.2021.304381.1080>
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۲). مدیریت بحران: برنامه‌ریزی پس از فاجعه زلزله. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲(۴)، ۱۲۵-۱۵۱. https://qjss.atu.ac.ir/article_5138.html
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی فاجعه تجربه زلزله رودبار- منجیل*. تهران: بنیاد انقلاب اسلامی.
- صدیق سروسناتی، رحمت‌الله، و عنبری، موسی (۱۳۸۳). باورهای خرده‌فرهنگی و مشارکت امدادی در ایران. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۴(۲۴)، ۸۱-۱۱۵. https://jnoe.ut.ac.ir/article_10554.html
- عنبری، موسی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی فاجعه کندوکاوی پیرامون حوادث و سوانح در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۹). فرهنگ و فاجعه. تهران: فرهامه.
- کمال‌الدینی، معصومه و ازکیا، مصطفی (۱۳۹۵). مطالعه پدیده ازدواج اجباری زنان در فجایع طبیعی (پیامدهای اجتماعی فاجعه در زنان بازمانده زلزله ۱۳۸۲ بم). *نامه انسان‌شناسی*، ۱۴(۲۵)، ۱۶۹-۲۰۲. https://journal.asi.org.ir/article_33672.html
- کمال‌الدینی، معصومه (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی فاجعه مروری بر نظریه‌های اجتماعی فجایع طبیعی*. تهران: اندیشه احسان.
- محمدی استاد کلایه، امین، مطیعی لنگرودی، سید حسن، رضوانی، محمدرضا، و قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۹۵). ارزیابی اثرات راهبرد اسکان مجدد پس از بلایای طبیعی در توسعه پایدار روستایی با استفاده از رهیافت تئوری زمینه‌ای (مطالعه موردی: روستاهای سیل‌زده شرق گلستان). *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، ۵(۱)، ۱۸۱-۱۹۵. <https://doi.org/10.22067/jrrp.v5i1.47384>
- نادری، احمد و سلیمی، مینو (۱۴۰۰). *درآمدی بر انسان‌شناسی فاجعه*. تهران: جهاد دانشگاهی.

نسیم‌افزا، نگار؛ غفاری‌نسب، اسفندیار؛ یاراحمدی، علی، و گلی، علی (۱۴۰۱). بر ساخت اجتماعی آسیب‌پذیری زنان در بلایای طبیعی (مورد مطالعه سیل فروردین ۹۸ محله سعدی شیراز). *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، ۱۱ (۳)، ۳۷-۶۲
<https://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-1467-fa.html>

- Anbari, M. (2010). *Sociology of Disaster: An Inquiry into Accidents and Disasters in Iran*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Bankoff, G., Frerks, G., & Hilhorst, D. (2004). *Mapping Vulnerability: Disasters, Development and People*. Routledge.
- Blaikie, P., Cannon, T., Davis, I., & Wisner, B. (1994). *At Risk: Natural Hazards, People's Vulnerability and Disasters*. Routledge.
- Cernea, M. M. (2000). Risks, safeguards, and reconstruction: A model for population displacement and resettlement. *Economic and Political Weekly*, 35(41), 3659-3678. <http://dx.doi.org/10.2307/4409836>
- Davis, I. (1978). *Shelter after Disaster*. Oxford Polytechnic Press.
- Durkheim, E. (1912). *The Elementary Forms of the Religious Life*. New York: Free Press.
- Enarson, E., & Chakrabarti, P. G. D. (2009). *Women, Gender, and Disaster: Global Issues and Initiatives*. Sage Publications.
- Enarson, E., & Morrow, B. H. (1998). *The Gendered Terrain of Disaster: Through Women's Eyes*. Praeger Publishers.
- Eyerman, R. (2001). *Cultural Trauma: Slavery and the Formation of African American Identity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fazeli, N. (2020). *Culture and disaster*. Tehran: Farhameh Publishing. (In Persian)
- Gaillard, J. C. (2011). *People's Response to Disasters: Vulnerability, Capacities, and Resilience*. Palgrave Macmillan.
- Habibpour Gatabi, K. (2018). Women's vulnerability in natural disasters: A social construct. *Women in Development and Politics*, 16(3), 457-481. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.251698.1007376> (In Persian)
- Hoffman, S. M., & Oliver-Smith, A. (2002). *Catastrophe and Culture: The Anthropology of Disaster*. Santa Fe: School of American Research Press.
- Kamaleddini, M., & Azkia, M. (2016). A study of forced marriage of women in natural disasters (Social consequences of disaster for female survivors of the 2003 Bam earthquake). *Iranian Journal of Anthropology*, 14(25), 169-202. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17352096.1395.14.25.8.3> (In Persian)
- Kamaleddini, M. (2020). *Sociology of Disaster: A Review of Social Theories on Natural Disasters*. Tehran: Andisheh-e Ehsan Publications. (In Persian)
- Kelman, I., Mercer, J., & Gaillard, J. C. (2009). Indigenous Knowledge and Disaster Risk Reduction. *Geography*, 94(1), 12-21. <https://link.springer.com/book/10.1007/978-3-031-26143-5>
- Lewis, J. (1999). *Development in Disaster-Prone Places: Studies of Vulnerability*. Intermediate Technology Publications.
- Mohammadi Ostade Kolaye, A., Motiee Langroudi, S. H., Rezvani, M. R., & Ghadiri Masoom, M. (2016). *An Explanation of Resettlement in Rural Sustainable Development Using Grounded Theory Approach (Case Study: Resettlement in Flooded Villages in Golestan Province)*. *Journal of Research and Rural Planning*, 5(1), 181-195. <https://doi.org/10.22067/jrrp.v5i1.47384> (In Persian)
- Naderi, A., & Salimi, M. (2021). *An Introduction to the Anthropology of Disaster*. Tehran: Jahad Daneshgahi. (In Persian)
- Nasimafza, N., Ghafari Nassab, E., Yar Ahmadi, A., & Goli, A. (2022). The social construction of women's vulnerability in natural disasters (Case study of Shiraz flood in April 2019). *Scientific-Research Journal of Cultural and Social Development Studies*, 11(3), 37-62. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-1467-fa.html>. (In Persian)
- Oliver-Smith, A. (1996). Anthropological Research on Hazards and Disasters. *Annual Review of Anthropology*, 25(1), 303-328. <https://www.jstor.org/stable/2155829>

- Oliver-Smith, A. (2009). *Nature, Society, and History: Anthropological Perspectives on Disasters*. School for Advanced Research Press.
- Oliver-Smith, A. (2013). *The Angry Earth: Disaster in Anthropological Perspective*. Routledge.
- Pirak, M., Bagheri Heydari, F., & Hassanpour, A. (2020). Narration of the flood experience among the social activists of Poldokhtar city. *Sociological Review*, 27(2), 361-393. <https://doi.org/10.22059/jsr.2021.81428> (In Persian)
- Pourahmad, A. (2002). The Role of Geographical Structure in the August 1999 Flood of Neka. *Environmental Studies*, 28, 59-70. https://jes.ut.ac.ir/article_11008.html (In Persian)
- Sadigh Sarvestani, R., & Anbari, M. (2004). Subcultural beliefs and relief participation in Iran. *Journal of Social Sciences Letter*, 24(24), 81-115. https://jnoe.ut.ac.ir/article_10554.html (In Persian)
- Salimi, M., Naderi, A., & Nosrati, R. (2021). Study of rural community resilience against earthquake (Case study: kuaick Rural Complex, in Sarpol-e- Zahab). *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 10(3), 831-886. <https://doi.org/10.22059/jsr.2021.304381.1080> (In Persian)
- Shaditalab, Z. (1993). Crisis Management: Planning after the earthquake disaster. *Quarterly Journal of Social Sciences*, 2(3-4), 125-151. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351162.1372.2.3.4.6.9.8> (In Persian)
- Shaditalab, Zh. (1993). *Sociology of Disaster: The Rudbar-Manjil Earthquake Experience*. Tehran: Islamic Revolution Foundation. (In Persian)
- Tierney, K. (2007). *Social Inequality, Hazards, and Disasters*. In *Handbook of Disaster Research*. Springer.
- Torry, W. I. (1979). Anthropological Studies in Hazardous Environments: Past Trends and New Horizons. *Current Anthropology*, 20(3), 517-540. <https://www.jstor.org/stable/2742110>
- Wisner, B., Blaikie, P., Cannon, T., & Davis, I. (2004). *At Risk: Natural Hazards, People's Vulnerability and Disasters*. Routledge.
- Yalom, I. D. (1980). *Existential Psychotherapy*. Basic Books.